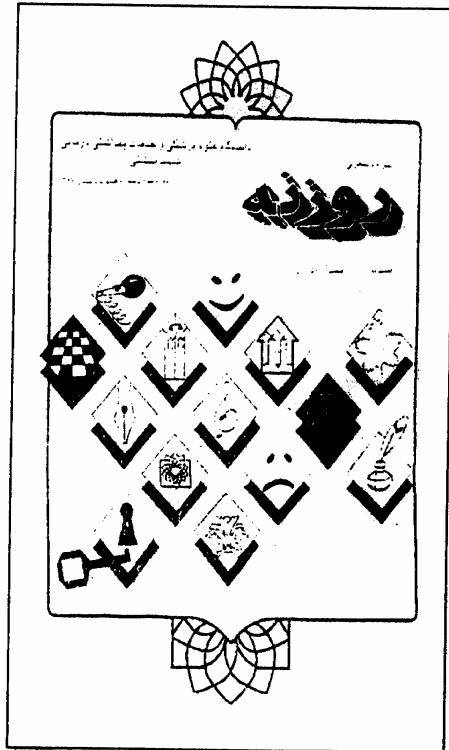


# «تُورق و تَامِل» و «دَيْرِيْت دِيْكَارَان»

تَهْيَة و تَنْظِيم: دَكتُور شَادَان - فَر

## مقدمة

در طول ماه، کتابها و نشریات متعددی را که مرتبط با علوم پزشکی یا دست اندکاران آن مستند ورق می‌زنیم که گاه بر مطالب یا صفحاتی از آن تامل می‌کنیم. در تورق اولیه، عناوین، تیترهای فرعی یا تصاویر و طرح‌هایی توجه تو خواننده یا بیننده را جلب می‌کند، وادرات می‌کند که لحظاتی را صرف خواندن آن صفحات بکنی در این حال دلت می‌خواهد دوستان و نزدیکان را در شگفتی یا الذت ناشی از مطالعه آن نکات یا تماشای آن طرح‌ها شریک بکنی. میل به ایجاد این مشارکت زمینه سازگشودن بخش «تورق و تامل» در ماهنامه رازی بود، همین. دلمان می‌خواهد شما هم بدانید که در کتابی، فصلنامه‌ای یا یک بولتن دانشجویی چه چیزی توجه مان را جلب کرده است متقابلاً انتظار داریم اگر اتفاق مشابهی برای شما افتاد تصویر آن مطالب را با ذکر مشخصات منبع اصلی (در



صورت امکان تصویر روی جلد) برای این بخش  
ارسال بفرمایید.



«روزن» یک نشریه دانشجویی است که  
شورای دانشجویی دانشگاه علوم پزشکی شهید  
بهشتی صاحب امتیاز آن است و زیر نظر  
معاونت فرهنگی دانشجویی دانشگاه منتشر  
می شود در آخرین شماره این فصلنامه (دوره  
سوم - شماره هفتم) خلاصه‌ای از یک پایان نامه  
را خواندیم که به یک معرض روز داشت  
آموختگان رشته‌های پزشکی پرداخته است.  
طرح حلق آویز شدن فردی به یک گوشی که در  
کنار مقاله درج شده پیش‌پیش یافته حاصل از این  
پایان نامه را به تلخی فریاد می‌زند اما با رسیدن  
به صفحات دیگری از روزن (صفحه نیش و  
نوش) آن تلخی‌ها جای خود را به شیرینی  
می‌دهد. کانون پیوند، تقویم سلف؛ و دو طرح  
دانشجویی را از این صفحه برایتان هدیه  
آورده‌ایم:

#### معرفی پایان نامه

ارزیابی دانشجویان رشته پزشکی  
دانشگاه علوم پزشکی شهید بهشتی از  
آینده تحصیلی - شغلی و اجتماعی خود در  
نیمسال دوم ۷۵-۷۶

نویسنده: مهدی افضل آقایی نائینی

قطع تحصیلی: دکترا

رشته تحصیلی: پزشکی

استاد راهنمای: دکتر داود یادگاری

دانشجویان نیروی انسانی آینده جامعه  
می‌باشند. لذا شناخت مسایل و مشکلات آنان به  
منظور برنامه ریزی در رفع مشکلات آنها، از

وظایف اساسی نظام آموزش عالی است. در  
جامعه ما، دانشجویان رشته پزشکی به عنوان  
افرادی که در آینده با جان و مال و ناموس مردم  
سر و کار خواهند داشت، مطرح می‌باشند و آنچه  
که دانشجویان پزشکی به مرور زمان و در  
دوران تحصیل با آن روبرو می‌شوند، واقعیات  
این رشته است. دانشجویی که به تدریج با مسایل  
و مشکلات این رشته آشنا می‌شود، احساس  
امنیت و رضایت شغلی نمی‌کند. علاقه‌اش به این  
رشته کاهش می‌یابد. دیگر انگیزه‌ای برای  
تحصیل و پزشک شدن در او باقی نمی‌ماند. چرا

کشورهای افغانستان و پاکستان صادر کنیم!!  
باید پذیرفت که در حال حاضر دانشجویان  
به هیچ وجه احساس تامین اجتماعی نمی‌کنند.  
علاقة اکثریت دانشجویان به این رشته کاهش  
یافته و نگرشان نسبت به آن عوض شده است  
و این مساله علی رغم علاقه اولیه آنها به رشته  
پزشکی بوده است. یعنی با وجودی که اکثریت  
دانشجویان، رشته پزشکی را با انگیزه و علاقه  
انتخاب کرده‌اند، اما اکنون علاقه‌شان به این  
رشته کم شده و یا تفاوتی نکرده است و اکثریت  
آنها از مشکلات اقتصادی و اجتماعی به عنوان  
مانعی بر سر راه تحصیل و علاقه‌شان به رشته  
پزشکی یاد می‌کنند. اکثریت دانشجویان از عدم  
احساس امنیت شغلی شکایت دارند و به هیچ وجه  
به آینده امیدوار نیستند و معتقدند که از لحاظ  
مادی نخواهند توانست نیازهایشان را برآورده  
سازند اما هنوز از معنویت به عنوان یک عامل مهم  
در تحمل و حل مشکلات یاد می‌کنند چرا که اکثراً  
با همین هدف یعنی خدمت به جامعه وارد این  
رشته شده‌اند و معتقدند که پس از  
فارغ‌التحصیلی به اهداف معنوی خود خواهند  
رسید. از لحاظ آینده اجتماعی، اکثر دانشجویان  
معتقدند که تا حدی قادر به تحصیل اهداف  
اجتماعی خود هستند هر چند تعداد بسیار کمی  
میزان تحقق این هدف را از لحاظ کیفی بالا  
می‌دانند، اما قضیه گویای این مطلب است که  
دانشجویان پزشکی نسبت به آینده اجتماعی  
خود هنوز بسیار امیدوارتر از آینده شغلی خود  
می‌باشند. در زمینه ادامه تحصیل، اکثریت آنها  
معتقدند که به عنوان پزشک عمومی، موفق  
نخواهند بود و اکثراً مایل به گرفتن تخصص  
هستند. هر چند عده‌ای نیز عنوان کرده‌اند که به

که ویروس یا س و نا امیدی در روح و جسم او  
ریشه می‌دواند. احساس هدر رفتن و فنا شدن  
می‌کند و ...

به طور خلاصه به آینده خود امیدوار نیست  
و میان آنچه از این رشته انتظار داشته با آنچه  
می‌بیند، تفاوت زیادی احساس می‌کند. این  
مسایل و مشکلات روحی و روانی که متعاقب آن  
ایجاد می‌شود (از قبیل افسردگی و میل به  
خودکشی) سبب یک بی‌انگیزگی در تمام سطوح  
دانشگاه از مسؤولین گرفته تا اساتید و رزیدنتها  
می‌شود و این به نوبه خود باعث افت تحصیلی و  
پایین آمدن کیفیت آموزش می‌شود که جبران آن  
مشکل و حتی غیر ممکن می‌نماید.

آنچه مسلم است تربیت نیروی انسانی و  
توسعه علمی-آموزشی دانشگاه‌ها از اهداف مهم  
آموزش عالی است و در همین راستا بهبود  
شاخص‌های کیفی آموزش عالی و ایجاد تعادل  
بین امکانات و فرصت‌های آموزشی و شغلی  
می‌باشد از اولویت‌های آموزش عالی باشد.  
این که ما هزینه زیادی را برای تربیت یک پزشک  
صرف کنیم و بعد نتوانیم از نیروی او استفاده  
لازم را بنماییم و خود پزشک نیز احساس عدم  
تامین اجتماعی نماید و یا بنا به دلایل مختلف که  
به پاره‌ای از آنها اشاره شد، نتوانیم یک پزشک  
کارآمد و مجبور را تربیت کنیم، جدای از این که  
بیت المال را به هدر داده‌ایم، بهترین استعدادهای  
این مملکت را افسرده و ناکارآمد کرده‌ایم که  
جوابگوی آنها نخواهیم بود. چه بسا بعضی از  
پزشکان برای تامین معاش خود دست به  
فعالیت‌های غیر مرتبط با حرفة خود بزنند و یا  
این که پزشکی را به عنوان شغل دوم یا سوم  
برگزینند شاید هم مجبور شویم آنان را به

انسانی صورت گیرد. اصلاح ساختار آموزشی دانشگاهها، وجود قوانین ثابت و کارآمد، کاهش ظرفیت پذیرش دانشجو، فراهم آوردن امکانات رفاهی و اقتصادی مناسب برای دانشجویان، کاهش مدت تحصیل، فراهم آوردن زمینه‌های مطالعه مناسب و کافی و کتابهای با قیمت مناسب برای دانشجویان، فراهم آوردن زمینه مناسب جهت ادامه تحصیل پزشکان عمومی و استخدام پزشکان جوان و... گوشه‌ای از اقداماتی است که انجام آنها ضروری به نظر می‌رسد و در این پژوهش نین، اکثریت پاسخ دهنده‌گان به آن اعتقاد دارند. هر چند این راهکارها باید با روشهای عملی و کارشناسانه بررسی و طرح ریزی شود، اما آنچه که روشن و واضح به نظر می‌رسد، ضرورت انجام این پژوهشها و بررسیها می‌باشد. شاید هم امروز برای شروع این کار دیر باشد.

\*\*\*

### ایوان پیوند!

نامه‌ای سرگشاده از یک دانشجوی چشم سفید!  
«اینجانب اصغر شاغل، دانشجوی سابق معماری و دانشجوی فعلی یکی از شاخصهای پزشکی ام. راستش دلمون گرفته بود گفتیم راست و حسینی یک کمی در دل کنیم. از شما چه پنهون مدتی یه گلومون یک جایی کیر کرده، هر چی به ننمون می‌گیم؛ ننه! بیا یک کاری بکن تاما جوون مرگ نشديم، دستمون را به اون جایی که ايوونش بلنده

دبیال کار آزاد خواهد رفت، اما اکثراً مایل به شرکت در امتحان دستیاری و گرفتن تخصص هستند و موفقیت خود را در گرو ادامه تحصیل می‌دانند و معتقدند که داشتن تخصص تا حدی باعث رفع مشکلاتشان خواهد شد هر چند در این صورت هم زیاد امیدوار نیستند و تنها تعداد کمی رفع مشکلاتشان را منوط به داشتن تخصص می‌دانند. بیشتر پاسخ دهنده‌گان در این مورد نیز عقیده دارند که قبولی در امتحان دستیاری ساده نیست و شناسن را عامل مؤثری عنوان کردند. همانطور که مشاهده می‌شود دانشجویان احساس تامین اجتماعی کافی در آینده ندارند با این همه اکثراً از رشته پزشکی رضایت دارند و اظهار کرده‌اند که اگر مجدداً در کنکور شرکت کنند، باز هم رشته پزشکی را انتخاب خواهند کرد.

احساس عدم تامین شغلی از سوی دانشجو سبب افت تحصیلی، بی‌علاقگی به رشته و بی‌انگیزگی می‌شود که این مساله در تمام سطوح دانشگاه مشاهده می‌گردد؛ به طوری که از دیدگاه اکثر دانشجویان، رزیدنها و اساتید در طول هفته، با آنان کمتر از ۴ ساعت ارتباط مؤثر آموزشی دارند و مهمترین علت افت تحصیلی خود را سازماندهی غلط آموزشی دانشگاه می‌دانند و در عین حال همکاری مسؤولین را برای حل مشکل اشتغال و یا ادامه تحصیل خود بسیار کم ارزیابی کرده‌اند.

اینها همه گوشه‌ای از نتایج این پژوهش بود که از وجود یأس و ناامیدی در بین دانشجویان حکایت دارد. برای حل این مشکلات باید برنامه‌ریزیهای کوتاه مدت و بلند مدت برای افزایش کارآیی و بهره‌وری صحیح از این نیروی

اما همون جایی که ایوونش بلنده... مارو کلی  
سرمههی چزوند.  
خلاصه، در تموم این مدت عروس خانم با  
روبنده در اتاق مجاور فال گوش بودند.  
در دست رتون ندم. او مدیم، بریدیم و دوختیم  
تا این که سفره عقد چیدیم، قند سایدیم  
و...

تازه، چند سکه هم مهر کامپیوتر کردیم!  
سر سفره عقد بودیم که گفتم: خب، خانم  
بالآخره تموم شد.  
خانم با صدای لرزانی جواب فرمودند:  
ننه! تازه اولشه، دور از جون شما که تموم  
 بشه!!

ای داد بسیداد... تازه فهمیدم ای دل  
غافل. اصغر شاغل، دیدی چه حاکی به سرت  
شد!  
کامپیوتر الکانون الپیوند در یک منطقی اشتباه  
کرده بود. طرف (خانم) مادر بزرگ مدد  
پرسپکتیو بود!!!.

اط

زیرنویس:  
۱- اشاره به شعر:  
خداوند الم یک جایی بند  
همون جایی که ایوونش بلنده

**تقویم سلف**  
شنبه: سلف ساچمه پلو<sup>(۱)</sup> دارد. هر چه بیشتر  
فکر می‌کنم، می‌بینم شباهتی بین معدهام و هدف  
نشانه‌گیری وجود ندارد. اما چاره‌ای نیست:  
بسیار گرسنه‌ام، راست گفت‌آند نیروی شکم بر  
عقل می‌چربد.  
یکشنبه: امروز قورمه علف<sup>(۲)</sup> طبخ شده!

بند کن<sup>(۱)</sup> گوش نمی‌ده.  
می‌گه: تو آس و پاس گدای یک لاقبارو چه به  
این حرفها.



می‌گم: ننه نوکرتیم، داریم از دست می‌ریم!  
می‌گه: از این غلطابه تو «زمخت سبیل کلفت  
نیومده...»

تا این که او مدیم و دست به دامن این الکانون  
الپیوند شدیم. تا ما را به همون جایی که ایوونش  
بلنده و دلم بند و... اینا برسونه.

الغرض مسؤول الکانون الپیوند که با مایه  
الپیوند و التشابه دوری داشت، دلش برآمون  
سوخت و رفت سراغ کامپیوتر تا یک جوری ما را  
به همچون جایی که... برسونه.

هی اونا رفتند و ما او مدیم و هی قربون  
صدقه کامپیوترشون رفتیم، تا یکی او مد و گفت:  
«فلانی، درست شد...»، حالا ما بودیم و حدیث دم  
و گردو.

بساطی به هم زدیم. از شما چه پنهون شلوار  
زایپاسی را هم که داشتیم چوب حراج زدیم و پول  
جور کردیم.

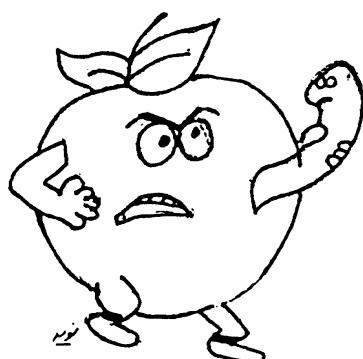
عدد تخم توتو<sup>(۲)</sup> به من چشمک می‌زند. بالاخره  
هر دو را با کمی آب جوشانده و با گوجه فرنگی  
صرف می‌کنم.

جمعه: امروز تعطیل است، اما شکم تعطیلی بردار  
نیست (برخلاف باقی اعضاء؛ من جمله دست و  
مغز که در مرخصی هفتگی به سر می‌برند).

بنابراین از خوان گسترده سلف داشجویی!!  
که مارارهین منت خود کرده و جمعه‌ها نهارمان  
را می‌فرستند، بهره می‌برم. غذا سبب زمینی آب  
سنگ پلو<sup>(۳)</sup> است؛ شاهکار هنرمندانه آشپز و کل  
سرسبد غذاهای سلف، اما اگر لیمو عمانی در  
سهمیه ات نباشد، احساس می‌کنم آب جوی  
خورده‌ای (با تمام مخلفاتش!).

«آه مادر کجایی که هزاران بوسه بر دستانت باد»

- زیرنویس:
- ۱- عدس پلو
  - ۲- قورمه سبزی
  - ۳- تخم مرغ
  - ۴- خورشت قیمه



می‌دانید چرا؟ چون می‌توانید تمام اجزای گیاه  
اعم از برگ، ساقه و... را در آن بیابید.  
حتی شاید خوش اقبال باشید و ریسمان بسته  
بندی سبزی را هم بیابید و سبز بخت شوید.  
بنابراین چشمهایم را می‌بندم و به ساز معده‌ام  
می‌رقسم.

دوشنبه: به این نیت به سلف آمدام تا وصله‌ای  
برای لاستیک دوچرخه‌ام جور کنم، آخر پنچر  
شده و غذا هم کتاب است. در فضایی کاملًا  
آرامش بخش (!) در حالی که انواع موزیک‌های  
گوش نواز (!) از اسباب موجود در سالن برミ  
خیزد، سعی می‌کنم این بار دیگر چنگال نشکند و  
شکم راضی شود.

سه شنبه: با توجه به کمبود جسد، برای یادگیری  
بهتر آناتومی، راهی سلف می‌شوم. غذا خورشت  
بادمجان است و براحتی می‌توان جزئیات  
آناتومیک و فیزیولوژیک ماهیجه را یا معاينه  
کوشتهای لخمش و بافت چربی را بانگاه کردن به  
روغن‌های جلوس کرده بر روی آن آموخت. بهر  
حال ارکستر معده‌ام با تمام قدرت می‌نوازد، هر  
چه هست شکم پر کن است.

چهارشنبه: هر چهارشنبه با کشتارگاه دیدار تازه  
می‌کنم، آن هم سر ساعت ۱۲ ظهر! غذا مرغ است  
و آنچه بیشتر فضای کشتارگاه را متنبلی  
می‌سازد بُوی مطبوع!! غذاست. شاید علتش  
نژدیکی یخچال سلف با زباله دان آن باشد که  
غذاهای دو سه روز مانده‌ای را که گربه‌ها  
نخورده‌اند، در آنجا می‌ریزند. بهر حال سینی بر  
دست در صف ایستاده‌ام.

پنج شنبه: امروز قصد دارم به علت تعطیل بودن  
سلف، از این توفیق اجباری بهره برده و خودم  
غذای مقوی، سالم و هنرمندانه‌ای را تهیه کنم. دو